

## فشرده مقاله

اجرای هر تصمیمی در سیاست خارجی ایران نسبت به منطقه خلیج فارس، در مقام نخست، به شناخت و آشنایی جامع و کامل نسبت به شاخصه‌ها و عوامل مؤثر در نظام بین‌الملل معاصر بستگی دارد. به سخن دیگر، زمانی طراحان سیاست خارجی کشور از انفعال و انزوا و باخت در عرصه منطقه‌ای بیرون می‌آیند که توانایی تجزیه و تحلیل مناسب از جهان پیرامون داشته باشند. این ظرف پیرامونی به شدت در داده‌های سیاست خارجی ما اثرگذار است. تعامل متقابلی میان نظام درونی، منطقه‌ای و بین‌المللی وجود دارد که بر اثر آن سندهای دستگاه سیاست خارجی با هدف تأمین منافع ملی شکل می‌گیرد.

در منطقه خلیج فارس باید به اوضاع کشورهای منطقه، خطرها، گرایشها و منافع مشترک، نقش و تمایل قدرتهای منطقه‌ای، امکانات، نیازها و راهبردهای منطقه‌ای توجه کرد و در بهینه‌جهان، اوضاع و شرایط مساعد یا نامساعد جهانی، نقش قدرتهای جهانی، نظامهای اتحاد و همگرایی و عناصر قدرتی از عوامل اصلی اثرگذار بر این دو به‌شمار می‌روند. در شکل‌گیری سیاست خارجی ما در خلیج فارس، شناخت ویژگیهای رفتاری آمریکا بسیار با اهمیت است. این ویژگیها عبارت است از: یکجانبه‌گرایی، سیطره‌جویی، بازیگری به‌گونه‌ی عصبی، برتری دادن به مناطق و عوامل ژئوپلیتیک، سیاست کاری در برابر توجه به حقوق بین‌الملل، راندن سازمانها و سایر نهادهای بین‌المللی به حاشیه، نظامی‌گری، مداخله‌جویی. تلاش برای خارج کردن حریفان اصلی از میدان و پاسداری از موقعیت خود بعنوان تنها ابرقدرت.

با استناد به سیاست سیطره‌جویی آمریکا در بهینه‌جهانی و پیوستگی دنیای امروز باید توجه داشت که به سبب اهمیت خلیج فارس، ذخایر نفتی آن می‌تواند خطری برای امنیت ج.ا.ا. باشد. البته هر دوی این عوامل می‌تواند با تدبیر و برنامه‌ریزی مناسب به فرصتی برای پیشبرد منافع ملی ما تبدیل شود. حضور نظامی آمریکا در دو کشور عراق و افغانستان، هرچند در نگاه اول موضوعی برای شکل‌گیری همکاریهای مشترک میان دو کشور

به نظر می‌رسد، اما بیشتر از هر چیز به نگرانیهای امنیتی در ایران دامن زده است. ایران در هر دو بحران، سیاست بیطرفی مثبت در پیش گرفته و تلاش کرده است روابط خود را با حکومتهای کنونی آنها به حالت عادی نگهدارد. این درحالی است که در طراحی دیپلماسی ایران در خلیج فارس باید به شرایط ویژه ایران در این حوزه و منطقه اورآسیا توجه بیشتری کرد و از آن برای افزایش فرصتها و نه تبدیل آن به تهدیدها بهره گرفت. باید دانست که سقوط طالبان و رژیم بعثی در افغانستان و عراق بیش از آنکه تهدید باشد فرصتهایی طلایی برای ما است که بهره‌گیری از آن به تدبیر و برنامه‌ریزی مناسب نیاز دارد. این مقاله همراه با تشریح شرایط منطقه به ما می‌گوید که چگونه با طراحی مناسب سیاست خارجی می‌توان خطرات کنونی را تبدیل به فرصتها کرد.

## پیشگفتار:

ایران از پیروزی انقلاب اسلامی تاکنون مراحل گوناگونی را در بهینه‌سیاست خارجی خود پشت سر گذاشته است. با توجه به ماهیت استقلال‌طلبانه آن و با در نظر گرفتن تجارب تاریخی حکومت و جامعه در ایران همواره تلاش شده است تا پیشینه تلخ مداخلات خارجی در ایران که نمونه بارز آن دخالت بیگانگان در ملی شدن صنعت نفت و سرنگونی دولت منتخب وقت بود تکرار نشود.

در سالهای ۱۳۵۶ و ۱۳۵۷ با آغاز انقلاب اسلامی در ایران، دولت جیمی کارتر با وجود شعار حمایت از حقوق بشر، از رژیم شاه پشتیبانی گسترده کرد و تشکیل کابینه‌های گوناگون از جمله کابینه نظامی را مورد حمایت قرار داد. در اوج نهضت مردمی و ناآرامیهای گوناگون، کارتر ایران را «جزیره ثبات در دنیای پر تلاطم» خواند؛ سخنی که در میان ناباوری دلیلی مستند بر حمایتهای آمریکا از رژیم شاه بود. پس از سقوط شاه نیز دولت آمریکا هرگز نتوانست واقعیت تحولات در ایران را بپذیرد و به خواست ملت ایران مبنی بر تغییر رژیم تم ندهد و از همان آغاز باروشهای گوناگون همچون پشتیبانی از کودتاهای نظامی، ناآرامیها و حمایت از گروههای ضدانقلاب، با رژیم جمهوری اسلامی

## دیپلماسی ایران و تحولات تازه منطقه‌ای در خلیج فارس: تبدیل تهدیدها به فرصتها

دکتر رحمان سیمبر

عضو هیات علمی دانشگاه گیلان

بسیاری از کشورها نیز به روند مذاکرات ایران و سه کشور اروپایی چشم دوخته‌اند.

ایران نگرانی‌های امنیتی گوناگون دارد مانند بحران عراق، بی‌ثباتی در افغانستان، خطر تروریسم و قاچاق مواد مخدر، تهدیدهای نظامی آمریکا و اسرائیل، همکاری امنیتی ترکیه و اسرائیل، اختلاف با جمهوری آذربایجان بر سر میدان نفتی البرز در دریای خزر، ادعاهای امارات متحده عربی نسبت به سه جزیره ایرانی ابوموسی و تنب بزرگ و کوچک و چشم‌انداز تقویت شورای همکاری خلیج فارس از سوی دیگر کشورهای عربی و کنار گذاشته شدن ایران در ترتیبات امنیتی منطقه که گمان می‌رود عراق جدید را نیز در برگیرد.

در همان حال، ایران شرایط امنیتی مناسبی دارد. برخورداری از یک ارتش نیرومند و ممتاز در منطقه، وحدت و انسجام درونی، خلأ قدرت در عراق و چالش‌های گوناگون در برابر ابرقدرت آمریکا و همپیمانان اروپایی‌اش در آن کشور و نیز اثرات امنیتی ناشی از روابط گسترده در زمینه اقتصاد و انرژی با همسایگان، چین و اروپا. عامل مهم دیگر، سیاست‌های منطقی در جهت بهبود روابط امنیتی با همسایگان است. در چند سال گذشته، ایران چند تفاهمنامه با عربستان، کویت و قطر امضاء کرده است. برای نمونه، در تفاهمنامه ایران و عربستان از «همکاری امنیتی» و نیاز به رشد «همکاری منطقه‌ای» سخن به میان آمده و دور نیست که به زودی سند مشابهی میان ایران و بحرین نیز امضاء شود. ایران در گروه کشورهای همسایه عراق فعالیت و مشارکت جدی دارد و نشست‌های گوناگون این گروه از جمله در قاهره، استانبول و تهران سبب اعتمادسازی میان ایران و همسایگان عربش در خلیج فارس شده است.

ایران، در اصل، شرایط لازم برای اتحاد و ائتلاف با همسایگان‌ش را ندارد و در شرایط تازه امنیتی در سطوح منطقه‌ای و جهانی باید هم در پی ائتلاف منطقه‌ای و هم در پی مشارکت و همکاری در سطح نظام بین‌الملل باشد. در شرایط کنونی پس از سپتامبر ۲۰۰۱ و سپس نابودی دولت بعث عراق و نگرانی کشورهای همسایه از افزایش ناامنی به سبب وابستگی شدیدشان به نیروهای

ایران به مخالفت پرداخت؛ شاه‌را در آمریکا پذیرفت؛ بدیهی‌های مالی خود را نپذیرفت و به بسیج همپیمانان خود بر ضد ایران دست زد.

پس از ماجرای سفارت آمریکا در تهران نیز ایالات متحده راه‌های نظامی و خشونت‌آمیز را برای حل بحران برگزید؛ راه‌حلهایی که در مدیریت بحران موفق نبود و هر چه بیشتر به احساس ناامنی در ایران دامن می‌زد. تجاوز عراق به ایران که با پشتیبانی تلویحی واشنگتن انجام شد، از لحاظ امنیتی عرصه را برای تهران تنگتر می‌کرد. دوران جنگ، دوران حمایت سیاسی، اقتصادی و نظامی واشنگتن از رژیم بعث در برابر ایران بود به گونه‌ای که در سالهای آخر، آمریکا خود وارد بهانه نبرد نظامی بر ضد ایران شد. پس از پایان جنگ نیز تحول چشمگیری در سیاست‌های واشنگتن رخ نداد و سیاست تحریم و فشار و پشتیبانی از گروه‌های مخالف ایران ادامه یافت که واپسین نمونه آن در زمان جرج بوش و گذاشتن نام ایران در محور شرارت بود. با توجه به سیاست‌های تند آمریکا نسبت به ایران، پیش‌بینی زمان بهبود روابط دو کشور بسیار دشوار است. از ۱۹۹۳، آمریکا با جدیت سیاست تحریم و بازدارندگی ایران را پیگیری کرده است.

سیاست منطقه‌ای ایران در خلیج فارس نمی‌تواند جدا از مسایل مربوط به روابط با آمریکا ترسیم شود. به سخن دیگر، نوع تنش و رابطه ما با آمریکا، در سطح جهانی و منطقه‌ای، آثار چشمگیری خواهد داشت. به نظر می‌رسد که اکنون پس از گذشت بیش از دو دهه از پیروزی انقلاب اسلامی، جمهوری اسلامی اقتدار و ثبات خود را در بهانه جهانی به دست آورده است و می‌تواند با حفظ استقلال و عزت، به ریزنی‌ها و مذاکرات دیپلماتیک به حل مسایل موجود بپردازد.

یکی از مهمترین ابزارهای توفیق دیپلماسی ایران در سیاست منطقه‌ای، تنش‌زدایی و گسترش روابط دیپلماتیک ایران است. این امر نیز با گفتگوهای سیاسی امکان‌پذیر می‌شود. در همین راستا مذاکرات ایران با سه کشور اروپایی در زمینه مسایل هسته‌ای بسیار مؤثر است. موفقیت ایران در مذاکرات هسته‌ای راه را برای گسترش ریزنی‌های دیپلماتیک با دیگر کشورها هموار خواهد کرد زیرا

○ در طراحی دیپلماسی ایران در خلیج فارس باید به شرایط ویژه ایران در این حوزه و منطقه اور آسیا توجه بیشتری کرد و از آن برای افزایش فرصت‌ها و نه تبدیل آن به تهدیدها بهره گرفت. باید دانست که سقوط طالبان و رژیم بعثی در افغانستان و عراق بیش از آنکه تهدید باشد فرصتهایی طلایی برای ما است که بهره‌گیری از آن به تدبیر و برنامه‌ریزی مناسب نیاز دارد.

خارجی با توجه به شرایط تازه جهانی اکنون از فرایند جدید سیاست خارجی سخن می گویند که نیازمند بازنگری در دیدگاههای سنتی است.

باید توجه داشت که در منطقه خلیج فارس نیز مانند دیگر مناطق، پی گیری سیاست ائتلاف، به منظور افزایش توان رویارویی با الزامات نوظهور، از راهکارهای مطرح است. رشد کمی و کاربردی رژیمهای بین المللی سیاسی، اقتصادی و امنیتی نیز اکنون از دیگر ویژگیهای نظام بین الملل است. این رژیمها با برخورداری از صلاحیتهای فرامرزی، تنگناهای تازه ای برای نقش سنتی دولتها برای پاسخ گویی به موضوعات جهانی تازه پدید آورده اند. رژیمهای بین المللی اکنون توانایی اثر گذاری بر مسایلی را دارند که در گذشته در حوزه اختیار دولتها بود. در شرایط جهان امروز، دولتها برای تحکیم شرایط بین المللی و رسیدن به منافع ملی خود به همکاری با این رژیمها نیازمندند.

بر پایه شرایط تازه جهانی، کشورها به گونه ای گریز ناپذیر نیازمند توجه جدی به متغیرها و عناصر خارجی در فرایند تصمیم گیری هستند. با وجود تحولات بین المللی، هنوز عنصر قدرت، عامل اصلی برای شکل گیری بسیاری از روشها و روندهای محدود یا فراگیر جهانی است. در برابر دولتها نیز دارای ابزارهای قدرت و ظرفیتهای بیشتر برای اثر گذاری بر شرایط بین المللی هستند. پس بدین ترتیب حفظ و افزایش قدرت ملی از ملاحظات اصلی دولتها در نظام بین الملل امروز است.

باید دانست که سیاست خارجی ایران، راه اصلی برای ورود به پهنه بین المللی است. اگر این سیاست بر پایه شناخت دقیق واقعیات بین المللی شکل گیرد می تواند زمینه بهره گیری از فضای بیرونی را برای توسعه اقتصادی ایران پدید آورد. اگر چنین نشود، رفتار خارجی ما می تواند به عاملی بازدارنده در روند توسعه کشور تبدیل شود. ایران در جهان امروز نیازمند سیاست خارجی مناسب و ناظر به بهره مندی از فرصتهای جهانی با شیوه های همگرایانه و صلح آمیز است. بی توجهی به این اصل، حاصلی جز تبدیل شدن محیط خارجی به محیطی تهدیدناز و مشکل ساز برای کشور نخواهد

خارجی، تمایل بالقوه شان به همکاری با ایران و نیز توان چانه زنی ایران با آنها و دیگران بر سر مسایل امنیتی افزایش یافته است و در نتیجه، گزینه های گوناگون حتی همکاری با سازمان امنیتی شانگهای، سازمان امنیت جمعی کشورهای مشترک المنافع یا شورای همکاری خلیج فارس، حتی در سطح ائتلافهای کم رنگ اینک در برابر ایران پدید آمده است که هیچ کدام بر کنار از آثار و سرانجام مذاکرات ایران و اروپا نیست و نخواهد بود.

### عناصر اصلی تصمیم گیری در سیاست خارجی منطقه ای ایران:

برای شکل دادن به سیاست خارجی ایران در منطقه خلیج فارس باید به مجموع عوامل، عناصر و فرایندهای وابسته در سه سطح ملی، منطقه ای و جهانی توجه کرد.

تعریف دقیق عوامل مطرح در این سطوح، زمینه ساز درک بهتر و عینی تر از فرایند سیاست منطقه ای ما خواهد بود. در سطح ملی، نقش دستگاه تصمیم گیرنده در سیاست خارجی، کارآمدی نخبگان آن و بهره گیری مناسب از دانشگاهیان و صاحب نظران، سلامت دستگاه اداری، چگونگی مدیریت نیروی انسانی بویژه نیروی انسانی متخصص، برنامه ریزی دقیق و سنجیده، تنظیم سیاستهای جامع، یکدست و فراگیر و همبستگی جمعی دارای اهمیت است.

در سطح منطقه ای، بررسی دقیق اوضاع حاکم بر کشورهای منطقه، خطرها، گرایشها و منافع مشترک، نقش و نیات قدرتهای منطقه ای، امکانات، نیازها و راهبردهای منطقه ای را باید مورد توجه قرار داد و در پهنه بین المللی، اوضاع و شرایط مساعد یا نامساعد جهانی، نقش قدرتهای جهانی، نظامهای اتحاد و همگرایی و عناصر قدرتی از عوامل اثر گذار در این روند به شمار می رود.

با توجه به پیوند روشن و ناگسستنی که اینک میان فرایند جهانی شدن و روند تحول و دگرگونی جوامع بر پایه استراتژیهای سیاست خارجی مطرح است، پژوهش درباره نقش جهانی شدن بر گسترش روندهای مثبت دیپلماسی گریز ناپذیر است. صاحب نظران و پژوهشگران در زمینه سیاست

○ ایران نگرانیهای امنیتی گوناگون دارد مانند بحران عراق، بی ثباتی در افغانستان، خطر تروریسم و قاچاق مواد مخدر، تهدیدهای نظامی آمریکای اسرائیل، همکاری امنیتی ترکیه و اسرائیل، اختلاف با جمهوری آذربایجان بر سر میدان نفتی البرز در دریای خزر، ادعاهای امارات متحده عربی نسبت به سه جزیره ایرانی ابوموسی و تنب بزرگ و کوچک و چشم انداز تقویت شورای همکاری خلیج فارس از سوی دیگر کشورهای عربی و کنار گذاشته شدن ایران در ترتیبات امنیتی منطقه که گمان می رود عراق جدید را نیز در بر گیرد.



داشت.

در نظر گرفتن نقش و قدرت ایالات متحده آمریکا و اثرگذاری آن بر روند امور در منطقه خلیج فارس، برای تصمیم گیری در سیاست خارجی اهمیت بسیار دارد. عوامل اصلی در سیاست خارجی کنونی آمریکا عبارت است از: یکجانبه گرایی، سیطره جویی، بازیگری عصبی، برتری دادن به مناطق ژئوپلیتیک، سیاست بازی در برابر گرایش به حقوق بین الملل، به حاشیه راندن سازمانها و دیگر نهادهای بین المللی، نظامی گری، مداخله جویی، تلاش برای خارج کردن حریفان اصلی و حفظ موقعیت خود بعنوان تنها ابرقدرت. هر چند این گرایشها پیش از رخداد ۱۱ سپتامبر نیز کم و بیش وجود داشت، اما پس از آن و در زمان ریاست جمهوری بوش به گونه ای جدی تر مطرح شده است.<sup>۱</sup>

با توجه به شرایط داخلی دستگاه سیاست خارجی آمریکا، اوضاع منطقه ای در خلیج فارس و موقعیت برتر آمریکا در زمان پهلوی دوم، منافع ملی و دیدگاههای ایران در عرصه ملی و بین المللی، و آشنگتن پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، از همان آغاز تاکنون هرگز حاضر نشده است و اقلیت تحولات و دگرگونیهای سیاسی و اجتماعی ایران را بپذیرد. سیاست اصلی آمریکا، پیوسته تلاش برای متحقق ساختن این هدف بوده است که رژیم اسلامی ایران را از راه تفویت گروههای مخالف، تحریمهای اقتصادی و فشارهای دیپلماتیک به زانو در آورد. آمریکا هر چه بیشتر چشم امید به گروههایی دوخته است که از الگوی لیبرال دموکراسی به گونه غربی آن پیروی می کنند. در دوران جنگ ایران و عراق، آمریکا به شدت و از راههای گوناگون دیپلماتیک، سیاسی و اقتصادی از رژیم بعث پشتیبانی کرد و پس از پایان جنگ نیز دگرگونی چشمگیری در سیاستهای و آشنگتن پدید نیامد و سیاست تحریم و فشار و حمایت از گروههای مخالف رژیم ایران ادامه یافت که واپسین نمونه بارز آن قرار دادن نام ایران در محور شرارت از سوی بوش بود. از سال ۱۹۹۳ میلادی، دولت آمریکا با جدیت سیاست بازدارندگی ایران را اجرا کرده است و در همین راستا فشار خود را بر

شرکتهای آمریکایی افزوده است تا به این ترتیب جلوی معاملات تجاری و اقتصادی آنها با ایران را بگیرد. آمریکا برای رفع فشارها و تحریمهای خود بر ایران خواهان چند چیز است از جمله پایان یافتن حمایت ایران از حزب الله لبنان، جهاد اسلامی فلسطین و حماس، دست شستن ایران از ستیز با اسرائیل و پایان بخشیدن به گسترش سلاحهای هسته ای. ایران در برابر خواهان آن است که آمریکا بدهیهای مالی ایران را پرداخت کند، از مداخله در امور داخلی ایران بپرهیزد، دست از حمایتهای یکجانبه از اسرائیل بردارد و حقوق مردم فلسطین را به رسمیت بشناسد و از مداخله نظامی در منطقه خلیج فارس بپرهیزد.

مداخله نظامی آمریکا در عراق و افغانستان گرچه در نگاه نخست می توانست موضوعی برای شکل گیری همکاریهای مشترک دو کشور باشد اما بیشتر به نگرانیهای امنیتی ایران دامن زده است. حضور و مداخله نظامی آمریکا در منطقه امر ناخوشایندی برای ایران بوده است که سبب تشدید نگرانیهای امنیتی آن شده است. ایران در هر دو بحران، سیاست بیطرفی مثبت در پیش گرفته و تلاش کرده است روابط خود را با حکومتهای کنونی آنها به گونه عادی حفظ کند و با انجام مذاکرات راه را برای بهبود آن در آینده باز کند.<sup>۲</sup>

شرایط کنونی در پهنه بین المللی و نوع روابط و تنشهای موجود با آمریکا منافع ملی کشور ما را سخت به خطر می اندازد. این شرایط سبب می شود تا امکان حمله نظامی به ایران آسانتر و با موانع کمتری روبه رو شود. در شرایط کنونی، آمریکا مصممانه و بر پایه مداخله جویی وارد پهنه بین المللی شده است.<sup>۳</sup> مورد عراق نشان می دهد که چگونه مداخله آمریکا یکجانبه و بی در نظر گرفتن همیمانان اروپایی انجام می شود. این منش و روش، خطری مستقیم برای امنیت جمهوری اسلامی ایران است. اکنون آمریکا يك بازیگر عصبی است و قرار دادن نام ایران در محور شرارت و اینکه به تروریسم معنای ویژه ای از دشمن داده است می تواند بر نگرانیهای امنیتی ایران بیفزاید.<sup>۴</sup> با دقت در سیاست سیطره جویانه آمریکا در پهنه جهانی و به هم پیوستگی دنیای امروز باید

○ ایران، در اصل، شرایط لازم برای اتحاد و ائتلاف با همسایگانش را ندارد و در شرایط تازه امنیتی در سطح منطقه ای و جهانی باید هم در پی ائتلاف منطقه ای و هم در پی مشارکت و همکاری در سطح نظام بین الملل باشد.

برای ما يك فرصت و در همان حال يك خطر به شمار می‌رود.<sup>۶</sup>

در طراحی دیپلماسی کشور باید به جایگاه ویژه ایران در منطقه خلیج فارس و اور آسیا بیشتر توجه کرد و از آن برای افزایش فرصتها و جلوگیری از تبدیل شدن آن به تهدیدها بهره گرفت. دست‌اندازی آمریکا و همییمانانش به افغانستان و عراق بیش از آنکه تهدید شمرده شود، فرصتهایی طلایی برای ایران فراهم می‌آورد که بهره‌گیری از آنها، در گرو تدبیر و برنامه‌ریزی و مذاکرات سنجیده دیپلماتیک توسط دیپلماتهای ماهر و باهوش است. با توجه به بازگشت دوباره ژئوپلیتیک به عرصه‌های جهانی، سیاست مهار کردن ایران با نگرشهای ژئوپلیتیک سنتی آمریکا همخوانی نخواهد داشت. به سخن دیگر، چگونه می‌توان هم به عوامل ژئوپلیتیک نظر داشت و هم به سیاست مهار کردن ایران ادامه داد. این موضوع فرصت بسیار خوبی برای ایران می‌آفریند که با برنامه‌ریزی دقیق باید از آن بهره گرفت.<sup>۷</sup>

طراحی دیپلماسی ایران باید به گونه‌ای باشد که ثابت کند هر فرمول منطقه‌ای یا امنیتی، بی‌در نظر گرفتن ایران به موفقیت نخواهد انجامید. با شکل‌گیری حکومت‌های تازه در عراق و افغانستان، ساختارهای امنیتی جدیدی در منطقه پدید می‌آیند که اگر ایران از آنها کنار گذاشته شود، سرنوشتی مبهم خواهند داشت. بازیگری ایران در رقم زدن آینده این کشورها نیازمند مذاکره و برنامه‌ریزی صلح‌آمیز و دیپلماتیک است.<sup>۸</sup>

نکته مهم این است که طیف‌های گوناگونی درون نظام حکومتی آمریکا وجود دارد که سیاست خارجی ما می‌تواند بر طیف‌های موافق گفتگو با ایران در چارچوب منافع ملی کشور تمرکز کند. شناسایی دقیق این گروه‌ها، بررسی درست دیدگاه‌های آنها و نقش آفرینان اصلی در این طیف‌ها و چگونگی ایجاد ارتباط با آنها و اثرگذاری بر آنها، برای طراحی دیپلماسی ایران الزامی است.<sup>۹</sup>

در منطقه خلیج فارس نباید روی بازیگری سلبی ایران برنامه‌ریزی کرد. به سخن دیگر، توان بازیگری ایران نباید سلبی و در جهت نفی رفتار دیگران باشد. آنچه باید طراحی سیاست خارجی

دانست که ما نیز در این گردهم‌نشانی قرار داریم. نظر به اهمیت خلیج فارس و ذخایر نفتی آن، حساسیت به سیاست‌های جمهوری اسلامی ایران زیاد است. البته از این موضوع با تدبیر و برنامه‌ریزی مناسب می‌توان فرصتهای تازه‌ای برای پیشبرد منافع ملی پدید آورد. واشنگتن و تل‌آویو هر دو کوشیده‌اند ارتباط ویژه‌ای بین ایران و مبارزه فلسطینیان و نیز جنبش‌های تروریستی به میان کشند؛ و به سبب شرایط کنونی جهان و نفوذ قدرتها بر رسانه‌های گروهی نیرومند، پیوند دادن این موضوعات به یکدیگر و تبلیغات خصمانه در این زمینه، شرایط مناسبی برای جمهوری اسلامی ایران ایجاد نمی‌کند.<sup>۵</sup>

ایران در اجرای دیپلماسی خود نمی‌تواند چندان روی اروپا سرمایه‌گذاری کند زیرا رفتار اروپاییان و شیوه تعاملشان با ایران اعتمادساز نیست. با نگاهی به روند مذاکرات ایران با ژانسون و سه کشور اروپایی می‌بینیم که آنها برای رسیدن به اهداف خود چه آسان حاضرند ایران و منافعی را نادیده انگارند. باید دانست که اختلاف‌های اروپا با آمریکا ساختاری نیست؛ بنابراین بازی ایران با کارت اروپاییان به سبب قابل اعتماد نبودن آنها و دشوار بودن پیش‌بینی دیپلماسی‌شان، همواره يك خطر است و همواره این امکان وجود دارد که اروپا و آمریکا در زمینه‌های گوناگون بر ضد ایران همدست شوند. البته برخی کسان این وضع را دلیلی بر لزوم قطع مذاکرات با بازیگران اروپایی قلمداد می‌کنند که این نظر نیز درست نیست. مذاکرات بین‌المللی، بازی با حاصل جمع جبری صفر نیست؛ باید همراه با ادامه دادن گفتگو، بر گهای برنده خود را در پای میز مذاکره بیشتر کنیم و امکان افزایش فرصتها را نیز فراهم سازیم.

در منطقه خلیج فارس، شرایط ژئوپلیتیک ایران بسیار اهمیت دارد. نمی‌توان اهمیت مرزها و مناطق را به سبب روند جهانی شدن نادیده انگاشت. رفتار آمریکا نشان می‌دهد که آن دولت برای رسیدن به منافع ملی خود سخت می‌کوشد حضور خود را در عرصه‌های ژئوپلیتیک تقویت کند. حضور مداخله‌جویانه آمریکا در عراق و افغانستان از این دیدگاه می‌تواند تفسیر شود. این حضور، باز

○ باتوجه به پیوند روشن و ناگسستنی که اینک میان فرایند جهانی شدن و روند تحول و دگرگونی جوامع بر پایه استراتژیهای سیاست خارجی مطرح است، پژوهش درباره نقش جهانی شدن در گسترش روندهای مثبت دیپلماسی گریزناپذیر است. صاحب‌نظران و پژوهشگران در زمینه سیاست خارجی باتوجه به شرایط تازه جهانی اکنون از فرایند جدید سیاست خارجی سخن می‌گویند که نیازمند بازنگری در دیدگاه‌های سنتی است.

به شرایط لازم جهت تحقق جامعه منطقه‌ای است که در آن با افزایش بازیگران منطقه‌ای، نقش فزاینده جامعه مدنی و بازیگری عوامل اقتصادی، امکان برقراری صلح مثبت نیز بیشتر شود.<sup>۱۲</sup>

رویدادهای چند دهه گذشته نشان می‌دهد که تأمین امنیت و صلح در خلیج فارس امری وارداتی نیست، زیرا ورود انبوه ناوگانها و کشتیهای جنگی و انباشت تسلیحات کمک چندانی به آن نکرده است و حتی از راههای گوناگون سبب ناامنی بیشتر در این منطقه شده است. منطقه نیازمند آن است که بر پایه تجارب گذشته و پیامدهای آن با دیدی تازه با موضوعات برخورد شود. بسیاری از کشورهای منطقه نگران طرح دموکراسی‌سازی آمریکا و پیامدهای بحران عراق بر ساختارهای داخلی خود هستند. به نظر می‌رسد کنترل شریان نفت، حفظ بازار مصرفی کشورهای منطقه، تداوم فروش تسلیحات، حفظ برتری اسرائیل و مهار کشورهای ناهمسو با سیاستهای واشنگتن از مهمترین اهداف آمریکا برای برپایی دموکراسی در کشورهای منطقه خلیج فارس باشد.<sup>۱۳</sup>

گزینه فراروی کشورهای منطقه، راهکارهای زمان‌بندی شده برای برقراری صلح فراگیر است. این راهکارها از کمترین حد اعتمادسازی میان نظامهای سیاسی منطقه آغاز و سپس میان نهادهای اجتماعی و فرهنگی فراگیر می‌شود. این روش، سرآغاز زنجیره همکاریهای گوناگون خواهد بود تا رفته رفته به تقویت اعتمادسازی بینجامد. بی‌گمان بازخورد این همکاریها در سطح خرد یعنی زندگی اجتماعی می‌تواند گامی بزرگ برای رسیدن به انسجام و همگرایی در منطقه باشد. به سخن دیگر، منطقه خلیج فارس اکنون با داشتن فضای منطقه‌ای نیازمند حرکت به سوی شرایط تأمین يك جامعه منطقه‌ای است تا از مرحله صلح منفی به سمت ایجاد صلح مثبت حرکت کند. (به‌نمودار مراجعه شود).

منطقه خلیج فارس با پشت سر گذاردن يك صد سال از اهمیت یافتن خود به علت کشف و صدور نفت، امروزه نه تنها به سبب وجود ذخایر گسترده انرژی، بلکه به سبب تحولات بین‌المللی و منطقه‌ای دو دهه گذشته در پیرامون این آبراه،

روی آن تأکید کنند توان ایجابی ایران برای بازیگری است؛ ایرانی که از عناصر نیرومندی مانند موقعیت استراتژیک، شاخصهای مادی، ظرفیت نرم‌افزاری فرهنگی، فکری و ظرفیت مدنی و پذیرش درونی برخوردار است. با توجه به این عوامل نیازی نیست تا به بازیگری سلبی روی آورد زیرا برای بازیگری ایجابی ایران، هم در منطقه و هم در جهان اسلام و کشورهای غیر متعهد و نیز در سطح بین‌المللی شرایط خوبی فراهم است. افزایش فعالیت ایران نیازمند مفهوم پیردازی جدی، اجرایی کردن مفاهیم و مشخص کردن اهداف و روشهاست. گسترش راینزیه‌های دیپلماتیک و گفتگو در زمینه‌های گوناگون از نیازهای سیاست خارجی ما به‌شمار می‌رود. باید توجه داشت که راینزیه‌ها و مذاکرات دیپلماتیک وقت گیر، دشوار و ظریف است و نباید انتظار داشت که مذاکرات در کوتاه‌مدت به نتیجه برسد.<sup>۱۴</sup>

نکته با اهمیت دیگر در طراحی سیاست خارجی ما در منطقه خلیج فارس این است که تصمیم‌گیریهای داخلی باید یکدست باشد. یکدست نبودن تصمیم‌گیریها در بهینه داخلی سبب می‌شود تا در خارج نیز سیاست خارجی ما، با ثبات، پیش‌بینی‌پذیر و قابل اعتماد نباشد و در نتیجه بازیگران بین‌المللی نتوانند سرمایه‌گذاری شایسته‌ای روی ایران انجام دهند. هماهنگ نبودن شعارهای تند در زمینه سیاست خارجی با رفتارهای واقعی، می‌تواند به شدت بر روابط ما با همسایگان در خلیج فارس اثر گذارد. تاکتیک اصلی دیپلماسی منطقه‌ای ما باید به گونه‌ای طراحی شود که از شمار دشمنان کاسته شود. باید از بحرانهای منطقه‌ای در راستای پیشبرد منافع ملی ایران بهره گرفت.<sup>۱۵</sup>

### ایران در منطقه خلیج فارس

فضای کنونی خلیج فارس، بیشتر شرایط يك مجموعه منطقه‌ای را دارد که تأمین‌کننده شرایط مجموعه صلح نیز هست. در این شرایط، صلح منفی، تنها به معنای حاکم نبودن خشونت است که چالشهای گوناگون نیز آن را آسیب‌پذیر می‌کند. برای دستیابی به ثبات بیشتر، منطقه نیازمند گرایش

○ ایران در اجزای دیپلماسی خود نمی‌تواند چندان روی اروپا سرمایه‌گذاری کند زیرا رفتار اروپاییان و شیوه تعاملشان با ایران اعتمادساز نیست. بانگاهی به روند مذاکرات ایران با آژانس و سه کشور اروپایی در می‌یابیم که آنها برای رسیدن به اهداف خود چه آسان حاضرند ایران و منافعش را نادیده انگارند.

○ در منطقه خلیج فارس  
نباید روی بازیگری سلبی  
ایران بر نامه ریزی کرد.  
به سخن دیگر، توان  
بازیگری ایران نباید سلبی و  
در جهت نفی رفتار دیگران  
باشد. آنچه باید طرأحان  
سیاست خارجه روی آن  
تأکید کنند توان ایجایی ایران  
برای بازیگری است؛ ایرانی  
که از عناصر نیرومندی مانند  
موقعیت استراتژیک،  
شاخصهای مادی، ظرفیت  
نرم افزاری فرهنگی، فکری  
و ظرفیت مدنی و پذیرش  
درونی برخوردار است.

همچون سقوط شاه در ایران، فروپاشی بلوک شرق، تجاوز عراق به ایران، جنگ نفت، درگیریهای اعراب و اسرائیل، بحرانهای افغانستان و عراق و نیز به سبب اقتصادی شدن جهان ژئوپلیتیک، به کانون توجه قدرتهای خارجه تبدیل شده است. گذشته از این، یکپارچه نبودن، ضعف وابستگی کشورهای منطقه به یکدیگر، حضور نداشتن همه بازیگران اصلی در نظام امنیتی منطقه، و اگرایی کشورهای و توزیع نابرابر منافع، وجود کشورهای کوچک و ضعیف، تقسیمات نادرست ارضی به دست قدرتهای استعماری، تنوع مذهبی و پیچیدگیهای ترکیب اجتماعی و... موجب بروز اختلافات، دعاوی، کشمکشها، تنشها و گهگاه جنگها و برخوردهای مسلحانه شده و ضرورتها و حساسیتهای ویژه ای پدید آورده است. با توجه به جوئی اعتمادی، مشکل کشورهای منطقه، بر آوردن امنیت و منافع ملی است. تاکنون هیچ گونه نظام امنیتی واقعی که بتواند از بروز تنش و جنگ جلوگیری کند به وجود نیامده است. به سخن دیگر، فضای منطقه ای وجود داشته است اما مجموعه منطقه ای به سختی توانسته است خود را حفظ کند.<sup>۱۴</sup>

کشورهای منطقه نیازمند تعریف تازه ای از هویت منطقه ای هستند؛ هویتی که بتواند منافع، امنیت و تهدیدات واحدهای سیاسی منطقه را در چارچوب منطقه ای توجیه کند. با توجه به نظریه های همگرایی، منطقه نیازمند بهره گیری از شیوه های مسالمت آمیز همچون دیپلماسی و چانه زنی است تا رفتن فرته جوئی اعتمادی از میان برود. سیاست اعتماد سازی و تنش زدایی می تواند به تبیین هویت و یکپارچگی منطقه ای کمک کند و اهداف اساسی کشورها را بر آورده سازد. شرایط کنونی، آثار نامطلوبی بر منافع و امنیت ملی کشورها دارد. ناهمگونی ساختارهای سیاسی کشورهای منطقه، حضور قدرتهای فرامنطقه ای و وابستگی امنیتی برخی از کشورهای منطقه به خارجه، از عوامل بی اعتمادی است.

جوئی اعتمادی در منطقه سبب می شود که زمینه همکاری دوجانبه و چندجانبه میان واحدهای سیاسی منطقه از میان برود و به این ترتیب برخی از

کشورهای منطقه ای برای دستیابی به اهداف امنیتی خود متوجه قدرتهای فرامنطقه ای شوند. شرایط کنونی بی گمان آثار نامطلوبی بر منافع ملی و امنیت ملی کشورها خواهد داشت. ناهمگونی ساختارهای سیاسی کشورهای منطقه، حضور قدرتهای فرامنطقه ای و وابستگی امنیتی برخی از کشورهای منطقه به خارجه، ناشی از جوئی اعتمادی است. افزون بر این، کشورهای منطقه خلیج فارس با مسایل و مشکلات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی ساختاری نیز روبه روستند. عقب ماندگیهای ساختاری در زمینه های گوناگون، زمینه ساز ناامنی ها و بی ثباتی ها و بی اعتمادی در منطقه است. این شرایط سبب می شود که بیگانگان در منطقه حضور پیدا کنند و قدرتهای بومی فرصتی برای ایفای نقش چشمگیر به دست نیارند.

ظهور افکار ناسیونالیستی مانند پان عربیسم و پان ترکسیسم و پان ایرانیسم در نیمه دهه ۱۹۵۰ میلادی منطقه را دچار التهابی ساخت که تا دو دهه ادامه داشت. کارآیی نداشتن بسیاری از رهبران کشورهای منطقه و دور بودن آنان از نخبگان و روشنفکران نیز از چالشهای اصلی به شمار می رود. حکومتهای اقتدارگرای فردی، سلطنتی و خانوادگی و حتی قبیله ای نیز بیشتر نظامهای سیاسی را دچار بحران مشروعیت ساخته است. این بحران سبب خودشکنندگی داخلی شده که بر اثر آن آنها به قدرتهای بیگانه متکی می شوند و بدین ترتیب حضورشان در منطقه توجیه می شود. تک محصولی بودن کشورها و اتکای آنها به صدور نفت و اقتصاد موازی، سبب وابستگی آنها به قدرتهای صنعتی و بی نیازی از همسایگان شده است. آمریکا و اسرائیل نیز در سایه این شرایط در صدد روند طبیعی اقتصاد منطقه را تخریب و پیوسته کشورهای منطقه را به دلارهای نفتی وابسته کنند. این سیاست عواید سرشاری روانه کشورهای غربی و ویژه آمریکامی کند. در این راستا کشورهای منطقه خلیج فارس درآمدهای نفتی را به سبب اختلافهای (مرزی و گاه قومی) و شرایط کلی حاکم بر منطقه بار دیگر در راستای اهداف نظامی خود به سوی غرب روانه می سازند. جمعیت جوان، بحرانهای گوناگون اقتصادی و



تأمین منافع ملی همه در گرو مسالمت، صلح و همزیستی جمعی است.

تبادل فرهنگی بعنوان پیش درآمدی بر همکاریهای سیاسی و اقتصادی از اهمیت زیادی برخوردار است. برقراری ارتباطات فرهنگی، همکاریهای علمی و پژوهشی میان دانشگاهها و مراکز مطالعاتی و پژوهشی، تشکیل همایشها، میزگردها و نشر دیدگاهها و نظرات نخبگان علمی و گسترش صنعت گردشگری و شکل گیری تکثرگرایی فرهنگی که زمینه ساز نوعی تکثرگرایی سیاسی در منطقه باشد بسیار مؤثر خواهد بود. دین واحد و سیر تاریخی مشترک، زمینه مناسبی برای پیوندهای فرهنگی به وجود می آورد و پیوندهای فرهنگی آسانترین راه ایجاد ارتباطات در عرصه های دیگر است.

سیاستهای نفتی مشترک کشورهای منطقه به منظور افزایش بهای نفت و حفظ میزان آن یکی از نکات با اهمیت است. باید تلاش کرد که با توافق همه اعضای اوپک بویژه عربستان سازماندهی تازه ای برای این سازمان پدید آید. سیاستهای نفتی کشورهای منطقه باید بر پایه توافق و سازش با دیگر کشورهای عضو اوپک طرح ریزی شود.

از آنجا که محیط امن زمینه ساز توسعه و توسعه نیز عامل اساسی در امنیت محیط و امنیت ملی است، شایسته است که کشورهای منطقه با تأکید بر اصل عدم مداخله در امور داخلی یکدیگر و احساس برابری با همه کشورهای و نداشتن گرایش به چیرگی، در چارچوبی تازه به تدابیر جدید امنیتی بپردازند. در این باره باید تلاش شود تا وابستگی نظامی کشورهای منطقه به غرب کاهش و در برابر، حاکمیت ملی کشورها افزایش یابد.

شکل دهی بلوک اقتصادی سبب افزایش توانمندی کشورهای منطقه می شود. همکاری اقتصادی بیشتر از راه تشکیل کمیسیونهای مشترک اقتصادی است که پس از اعتمادسازی سیاسی به بار می نشیند. گسترش همکاریهای اقتصادی میان کشورهای منطقه، مبادلات پر حجم و تلاش در افزایش میزان وابستگی اقتصادی کشورها به یکدیگر به همان اندازه بر تصمیمات سیاسی اثر خواهد گذاشت و کشورهای منطقه را به هم

اجتماعی، بحران مشروعیت، درگیرهای درون منطقه ای، ناآرامیهای اجتماعی و بی ثباتی های سیاسی از دیگر عوامل آسیب پذیری کشورهای منطقه به شمار می رود. این عوامل سبب می شود که کشورهای عرب منطقه، ضعیفترین مجموعه ملت - کشورها در سطح جهان تشکیل دهند.

منطقه خلیج فارس با در دست داشتن نیض انرژی جهان، از مناطقی است که همواره مورد نظر قدرتهای بزرگ و متأثر از سیاستهای آنها بوده است. گسترش و تشدید عوامل واگرایی نمی تواند به سود کشورهای منطقه باشد. در جهانی که ملاحظات سیاسی - امنیتی جای خود را به پدیده های اقتصادی - اجتماعی سپرده است، هنوز کشورهای خاورمیانه از حل مشکلات امنیتی خود ناتوانند و ثروتهایی که باید برای رشد و توسعه ملتها به کار رود صرف رقابتهای تسلیحاتی و ملاحظات امنیتی می شود. اختلافهای گذشته ایران و جهان عرب نیز از همین دیدگاه قابل بررسی است.

برای دستیابی به جامعه ای منطقه ای، منطقه خلیج فارس نیازمند تعریف هویتی تازه از مجموع هویتهای پیشین ایرانی و عربی است؛ هویتی که بتواند منافع و تهدیدات کشورهای منطقه را در چارچوب منطقه ای تعریف کند. تعیین هویت تازه منطقه ای نیازمند حرکت به سوی همگرایی است. در این راستا تشنج زدایی، اعتمادسازی، گفتگو و ترویج روح همکاری و تفاهم دارای اهمیت است. بازیافت هویت خودی و استقرار وحدت و موفقیت در این زمینه نیازمند دوری از قدرتهای خارجی و به کارگیری الگوهای اعتمادسازی و تنش زدایی در منطقه و افزایش هر چه بیشتر وابستگی کشورهای یکدیگر از راه همکاری در زمینه های گوناگون است. بنا به علل گوناگون و اختلاف نظرهای جغرافیایی، کشورهای منطقه نیازمند همکاری در عرصه های اقتصادی و فنی هستند که بر تر از همکاری های سیاسی - استراتژیک است. اسلام بعنوان دین حاکم بر ملتهای منطقه باید میسر یگانگی باشد و از گرایشهای تنددوری جوید. نبود گرایش به پانهای گوناگون و کنار زدن رفتارهای ناهنجار از سیاست خارجی کشورهای منطقه باید در درجه اول اهمیت قرار گیرد و بر این نکته تأکید شود که

○ یکدست نبودن تصمیم گیریهادر پهنه داخلی سبب می شود تا در خارج نیز سیاست خارجی ما، با ثبات، پیش بینی شدنی و قابل اعتماد نباشد و در نتیجه بازیگران بین المللی نتوانند سرمایه گذاری شایسته ای روی ایران انجام دهند. هماهنگ نبودن شعارهای تند در زمینه سیاست خارجی بارفتارهای واقعی، می تواند به شدت بر روابط ما با همسایگان در خلیج فارس اثر گذارد. تاکتیک اصلی دیپلماسی منطقه ای ما باید به گونه ای طراحی شود که از شمار دشمنان کاسته شود.



شود و در این راستا باید با از میان بردن احساس ترس و نگرانی‌های امنیتی، به گونه متقابل عمل کرد. نقش ایران در زمینه صلح‌سازی منطقه‌ای بسیار مهم و چشمگیر است. ایران با دیپلماسی کارآمد باید به جایگاه مناسب خود بعنوان عامل ثبات منطقه‌ای دست یابد. در این زمینه ارائه ترکیبی از نقش‌های امنیتی و منافع اقتصادی می‌تواند مؤثر باشد.

ایران نیازمند آن است که با دیپلماسی فعال، خود را از «تنهایی و انزوا» خارج کند. این انزوای عرصه سیاست خارجی باید یکسره از میان برود. در این زمینه ایران تا کنون از چند تاکتیک بهره گرفته است، مانند گسترش همکاری با اروپا و اجرای سیاست تنش‌زدایی؛ اما اقدامات دیپلماتیک دیگر عبارت است از تلاش در جهت بهبود جایگاه ایران در سطح جامعه جهانی و سازمان‌های بین‌المللی، تعمیق روابط با کشورهای عربی بویژه در منطقه خلیج فارس، ایجاد ثبات در روابط با ترکیه، پاکستان و عراق و سرانجام افزایش آمادگی نظامی و دفاعی. ایران باید به بررسی دقیق هزینه‌ها و منافع ناشی از بحران عراق بیندیشد و متوجه باشد که در محاصره کمربند امنیتی آمریکا در منطقه قرار دارد. این حوزه دربرگیرنده کویت، ترکیه، افغانستان، آذربایجان، ازبکستان و عراق است. ایران با جدیت باید در پی خلع سلاح کامل عراق و حفظ وحدت و یکپارچگی آن باشد.

مهم‌ترین عواملی که در طراحی دیپلماسی ایران در منطقه خلیج فارس باید مورد نظر قرار گیرد عبارت است از: نظامی و امنیتی شدن عرصه روابط بین‌الملل بویژه پس از رخداد‌های یازدهم سپتامبر، دخالت بیشتر آمریکا در صحنه‌های جهانی، سیطره جویی آمریکا در مناطق گوناگون بویژه در منطقه خلیج فارس، تعامل بسیار نزدیک سیاست خارجی آمریکا و اسرائیل، بازگشت دوباره ژئوپلیتیک و بازیگری آن در عرصه‌های جهانی، بازیگری هرچه بیشتر عوامل اقتصادی قدرت در روابط بین‌الملل و اهمیت رو به گسترش منطقه‌گرایی.

بنابراین ایران در طراحی دیپلماسی خود باید بر این نکات، تأکید کند: چندجانبه‌گرایی در

نزدیکتر می‌کند و سرانجام سبب تشنج‌زدایی می‌شود. چون اقتصاد کشورهای منطقه تک‌محصولی است، بهتر است تولید کالاهای غیرنفتی افزایش یابد و بازار فروش آن در داخل منطقه باشد. همه کشورهای منطقه باید در الگوی اقتصادی پیشنهادی، چرخه اقتصادی را از مسایل سیاسی جدا کنند و به نظام اقتصادی خود سامان دهند. ایجاد اتحادیه‌های گمرکی، بازار مشترک اقتصادی، مناطق آزاد و سرمایه‌گذارهای مشترک از مهم‌ترین راهکارهای همکاری اقتصادی است.

آنچه باقی می‌ماند، موضوع توزیع ناعادلانه ثروت در منطقه است. به نظر می‌رسد یکی از مهمترین سازوکارها برای دستیابی سریعتر و بهتر به همگرایی منطقه‌ای، بهبود شرایط داخلی برای ملت‌هاست.

برای افزایش مشروعیت و در راستای تحکیم ثبات نظام‌های سیاسی، کشورهای منطقه نیازمند اصلاحات زیر هستند: توسعه و پیشرفت نظام حکومتی و بازنگری در قانون اساسی؛ تفکیک قوای سه‌گانه و گزینش مجالس مشورتی و قانونگذاری از سوی شهروندان؛ اصلاح امور قضایی و استقلال این قوه؛ تلاش برای ایجاد مؤسسه‌های مدنی و گسترش فرهنگ گفتگو و بردباری در کشورها؛ آزادی بیان و عقیده و آزادی انتشار کتاب و جراید؛ تضمین حقوق اساسی شهروندان و بهبود وضع زنان در کشورهای منطقه.

با توجه به سنتها و فرهنگ حاکم بر کشورهای منطقه و وضع اجتماعی این جوامع، دموکراسی دلخواه و مقدر برای این کشورها در یک فرایند زمانی پذیرفتنی قابل اجراست و بی‌گمان دموکراسی وارداتی و تحمیلی سبب برهم خوردن ثبات در این کشورها خواهد شد. به نظر می‌رسد در شرایط کنونی منطقی‌ترین راه برای رسیدن به دموکراسی و حقوق اساسی شهروندی و اجتماعی در این کشورها، دوری از روشهای خشونت‌آمیز و روی آوردن به گفتگو و شیوه‌های صلح‌آمیز است.

### نتیجه‌گیری:

ایران باید در عرصه سیاست خارجی سخت‌در پی تنش‌زدایی در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی باشد. این امر می‌تواند با حفظ اقتدار و عزت اجرا

○ کشورهای منطقه خلیج فارس درآمدهای نفتی را به سبب اختلاف‌های (مرزی و گاه قومی) و شرایط کئی حاکم بر منطقه بار دیگر در راستای اهداف نظامی خود به سوی غرب روانه می‌سازند. جمعیت جوان، بحرانی‌های گوناگون اقتصادی و اجتماعی، بحران مشروعیت، درگیریهای درون منطقه‌ای، ناآرامیهای اجتماعی و بی‌ثباتی‌های سیاسی از دیگر عوامل آسیب‌پذیری کشورهای منطقه به‌شمار می‌رود. این عوامل سبب می‌شود که کشورهای عرب منطقه، ضعیفترین مجموعه ملت-کشورها در سطح جهان تشکیل دهند.

○ سیاست خارجی ایران، راه اصلی برای ورود به پهنه بین‌المللی است. اگر این سیاست بر پایه شناخت دقیق واقعیات بین‌المللی شکل گیرد می‌تواند زمینه بهره‌گیری از فضای بیرونی را برای توسعه اقتصادی ایران پدید آورد. اگر چنین نشود، رفتار خارجی ما می‌تواند به عاملی بازدارنده در روند توسعه کشور تبدیل شود. ایران در جهان امروز نیازمند سیاست خارجی مناسب و ناظر به بهره‌مندی از فرصت‌های جهانی با شیوه‌های همگرایانه و صلح‌آمیز است. بی‌توجهی به این اصل، حاصلی جز تبدیل شدن محیط خارجی به محیطی تهدیدزا و مشکل‌ساز برای کشور نخواهد داشت.

- April, 2002.
2. Johnson, Chalmers, **Blow Back: The Costs and Consequences of American Empire**, New York: Henry Holt and Company, 2002, pp. 78-89.
3. Purdy, Jedediath, **Being American: Liberty, Commerce, and Violence in an American World**, New York: Alfred A Knopf. 2003, pp. 38-71.
4. Freedland, Jonathan 'Rome, AD... Rome, DC?' *The Guardian* (18 September 2002):2
۵. سید محمد کاظم سجادیور، ایران و یازدهم سپتامبر: چارچوبی مفهومی برای درک سیاست خارجی، فصلنامه سیاست خارجی، ویژه‌یامدهای ۱۱ سپتامبر، سال ۱۵، زمستان ۱۳۸۰، صص ۹۶۷-۹۹۳.
6. Skidelski, Robert, 'Imbalance of Power'. *Foreign Policy*, March - April 2002 pp. 46-55.
۷. رضا سیمیر، سیاست خارجی آمریکا و حقوق بشر - اطلاعات سیاسی - اقتصادی، سال ۱۸ شماره ۱ و ۲ (مهر و آبان ۱۳۸۲)، صص ۳۴-۴۲.
8. Friedman, Thomas, 'Bush's Radically Liberal War in Iraq is No Vietnam', *The International Herald Tribune* (31 October 2003):4
9. Reza Simbar, **Role of Great Powers in Regional Conflict, American Involvement in Iran-Iraq War, 1980-1988**. New Zealand Political Science Association, Conference, Christchurch, New Zealand August 1993.
10. Afrasiabi K., and Maleki (2003), Iran's Foreign Policy After 11 September's, *The Brown Journal of International Affairs*, Vol. 9. No.2. Winter/Spring 2003, pp. 255-266.
11. Dealter, Ivo and James M. Lindsay 'American Empire, Not 'IF' but "What Kind"', *The New York Times*, (10 May 2003): Bg
12. Shaw, Martin 'Post Imperial and Quasi-Imperial: State and Empire in the Global Era', *Mellennium: Journal of International Studies* 31 (2) 2002: pp327-39.
13. Ikenberry, John 'American Power and the Empire of Capitalist Democracy', *Review of International Studies* 27 (5) 2001: pp 191-212.
۱۴. رضا سیمیر، «سیاست خارجی ایران در منطقه خلیج فارس پس از سقوط صدام: پیامدها، تأثیر گذارها و تأثیر پذیرها»، مجموعه مقالات چهاردهمین همایش بین‌المللی خلیج فارس، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت خارجه، بهمن ۱۳۸۲.

عرصه‌های جهانی؛ بهره‌جویی از نگرش‌های ژئوپلیتیکی در آمریکا و قرار دادن آن در برابر نظریه‌ی مهار؛ ایجاد موازنه بین ساختار و شرایط داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی؛ بازیگری ایجابی دستگاه سیاست خارجی و تأکید بر بهره‌گیری از عوامل قدرتی، شرایط استراتژیک، شاخص‌های مادی قدرت، ظرفیت نرم‌افزاری، فرهنگی و فکری، ظرفیت مدنی و پذیرش درونی؛ تلاش و همکاری گسترده‌ی دستگاه دیپلماسی در تشکیل ابزارهای قانونی بین‌المللی و گسترش کنوانسیونها؛ مفهوم‌پردازی جدی در سیاست خارجی؛ عملیاتی کردن مفاهیم، مشخص کردن اهداف و روشها به منظور افزایش توان دیپلماتیک کشور؛ گسترش تلاشهای دیپلماتیک و رایزنیهای مربوط و افزایش گفتگوهای بین‌المللی؛ تأکید بر اصل تنش‌زدایی در نظام بین‌المللی؛ بهره‌گیری از طیفهای گوناگون سیاسی در داخل آمریکا؛ ایجاد یکدستی در عرصه داخلی در راستای تقویت سیاست خارجی؛ و سرانجام، فعالیت در زمینه تأمین حقوق شهروندان و بالا بردن سطح رفاه آنان در عرصه داخلی، بعنوان پشتوانه اصلی توفیق هر گونه اقدام دیپلماتیک.

اجرای هر تصمیم در سیاست خارجی و همچنین افزایش نیرو و ظرفیتهای سیاست خارجی، در درجه نخست بسته به شناخت و آشنایی همه‌جانبه نسبت به شاخصها و عوامل مؤثر در نظام بین‌الملل معاصر است. به سخن دیگر، زمانی طراحان سیاست خارجی کشور از انفعال و انزوا باخت در عرصه‌های منطقه‌ای و بین‌المللی بیرون می‌آیند که دارای توانایی تجزیه و تحلیل مناسب از دنیای پیرامون باشند. این ظرف محیطی به شدت در داده‌های سیاست خارجی ما مؤثر است. تعامل پیوسته‌ای بین نظام داخلی و بین‌المللی وجود دارد که ستاده‌های دستگاه سیاست خارجی با توجه به منافع ملی و هدف قرار دادن آن شکل می‌گیرد.

## یادداشت‌ها

1. Mallaby, Sebastian, 'The Reluctant Imperialist: Terrorism, Failed States, and the case of American Empire', *Foreign Affairs*, March -